

# آذربایجان

زندگینامه، آثار و عقاید

فرزانه گشتاسب



ژپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بِنَامِ پُرورِ دُکارِ یکتا

# آذرکیوان

زندگی‌نامه، آثار و عقاید

فرزانه گشتاسب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران ۱۴۰۰



## پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فروشگاه کتاب: خیابان کریم خان زند، بین قرنی و ایرانشهر، پلاک ۱۷۶ تلفن: ۰۳۱۷۱۹۲

### آذرکیوان

#### زندگی نامه، آثار و عقاید

مؤلف: فرزانه گشتاسب

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مدیر تولید و نظارت: سید محمد حسین محمدی

ویراستار صوری: راهله دیناروند

صفحه‌آرا: مهدیه دین پناه

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

چاپ اول: ۱۴۰۰

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: گام اول

قیمت: ۱۰۲,۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: گشتاسب، فرزانه، ۱۳۵۲ -

عنوان و نام پدیدآور: آذرکیوان: زندگی نامه، آثار و عقاید/فرزانه گشتاسب.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۹۲ ص.

شابک: 978-37-7689-622-2

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: آذرکیوان، قرن ۱۰ ق. -- نقد و تفسیر

موضوع: آذرکیوانیان

موضوع: Azarkeyvaniyan

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: BL1560

رده بندی دیوبی: ۲۹۵/۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۸۴۱۸۴

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

## پیشگفتار

۵

## فهرست مطالب

### فصل اول: مقدمه

- ۱۱ مروری بر پژوهش‌های پیشین درباره آذركیوان
- ۲۱ فصل دوم: زندگی و آثار آذركیوان
- ۲۹ ۱. آذركیوان، بنیان‌گذار مکتب آذرهوشنگی
- ۳۲ ۲. آذريان یا آباديان، پیروان آذركیوان
- ۴۹ ۳. شاگردان آذركیوان
- ۸۲ ۴. میراث مكتوب آذركیوان و شاگردانش
- ۴۹ ۵. میراث گمشده مکتب آذركیوان

### فصل سوم: آذركیوان و آموزه‌های اديان ديگر

- ۹۹ ۱. آذركیوان و اديان ديگر
- ۱۰۳ ۲. آذركیوان و حكمای ديگر
- ۱۱۷ ۳. آذركیوان و رزتشت
- ۱۲۶ ۴. آذركیوان و اکبرشاه
- ۱۲۷ ۱۴. آراء و عقاید اکبرشاه
- ۱۴۸ ۲۰. ارتباط آذركیوان با دربار اکبرشاه

### فصل چهارم: آراء و عقاید آذركیوان

- ۱۵۷ ۱۰. آفرینش عالم
- ۱۵۷ ۱۱. حدوث يا قدم عالم
- ۱۵۸ ۲۱. ادوار عالم
- ۱۶۳ ۳۱. نخستين انسان

۱۶۵	۲۰۴ تناسخ
۱۷۶	۳۰۴ خلع بدن و عروج روحانی
۱۸۱	۴۰۴ رمز و تأویل آن
۱۸۴	۱۰۴ زبان آسمانی
۱۸۸	۲۰۴۰ نمونه هایی از تاویلات آذریان
۲۰۲	۵۰۴ ریاضت و زهد
۲۰۴	۱۰۵۰ راه و رسم زهد ورزی در مکتب آذرکیوان
۲۰۸	۲۰۵۰ نمونه هایی از راه و رسم زهد ورزی در نوشته های آذریان
۲۱۲	۶۰۴ علوم غربیه
۲۱۴	۱۰۶۰ جایگاه علوم غربیه در میان علوم دیگر
۲۱۸	۲۰۶۰ علم فرات
۲۲۱	۳۰۶۰ چهره و صفات پادشاهان در فراست نامه آذرکیوان
۲۲۸	۷۰۴ فره
۲۲۳	۸۰۴ معاد
۲۳۶	۹۰۴ موعود
۲۴۱	۱۰۴ معجزه
۲۴۱	۱۱۰۰ چیستی و چرا بی معجزه در مکتب آذرکیوان
۲۴۵	۲۱۰۰ نمونه هایی از معجزات شاهان فرهمند ایران باستان
۲۵۰	۱۱۰۴ وحدت ادیان
۲۵۷	پیوست ۱: حضور آذرکیوان و یکی از پیروان تزدیکش به نام موبید هوش در جلسه ای در هند
۲۶۴	پیوست ۲: فراست نامه آذرکیوان
۲۶۷	پیوست ۳: ترجمه فارسی مناجات هورخش کبیر در کتاب دستایر
۲۷۵	پیوست ۴: گفت و گوی بهرام بن فرهاد با شیخ بهایی در مجلس درس شیخ
۲۷۸	پیوست ۵: معرفی کهن ترین ترجمه فارسی، از شرح قطب الدین شیرازی بر حکمة الاشراق
۲۹۹	پیوست ۶: واژه های فارسی دستایری و معنای آنها به نقل از نوشته های آذرکیوانی و فرهنگ دستایر
۳۵۷	کتاب نامه
۳۶۹	نمایه

## پیشگفتار

آذربایجان و مکتب او، همچنین کتاب مشهور دستایر را، در نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم هجری قمری – یعنی در زمان حیات آذربایجان و پیروانش – کمتر می‌شناختند تا دویست سال بعد. در اواخر قرن هیجدهم میلادی با انتشار کتاب دستان مذاهب و سیس دستایر، نام آذربایجان و مکتب او دوباره بر سر زبان‌ها افتاد و چاپ و نشر نوشته‌های آذربایجانی که یکی پس از دیگری کشف می‌شد، سبب شد تا آموزه‌های مکتب آذربایجان، تاریخی که در آثارشان ساخته بودند و به‌ویژه واژه‌های دستایری، در ابعاد گوناگون بر فرهنگ ایرانی تأثیر بگذارد. موضوع این پژوهش شناخت آذربایجان و پیروان او، آثار ایشان و آموزه‌هایی است که در ترویج آن می‌کوشیدند. بسیاری از محققان پیشین، آذربایجان را به عنوان یکی از شارحان شهروردی و از زرتشتیانی که بنیان‌گذار مکتبی عرفانی در اوخر قرن دهم هجری قمری بود، می‌شناسند. پژوهش‌های نگارنده این برداشت را چندان تأیید نکرد. نگارنده امید دارد با انتشار کتاب حاضر، که تلاشی است برای گردآوری و بررسی مجموعه اطلاعاتی که از آذربایجان در دست داریم، به نقد و بررسی آثار و عقاید این شخصیت مهم و تأثیرگذار قرن دهم کمک برساند.

نگارنده در فصل نخست این پژوهش، درباره زندگی آذربایجان، پیروان و شاگردان او، آثار مکتوب و نیز میراث گمشده آذربایجانیان مطالبی را بر اساس کتاب‌های بازمانده از این فرقه گردآوری و مدون نموده است.

در فصل دوم به ارتباط آذربایجان با ادیان و حکما و فیلسوفان دیگر اشاره شده است. به دلیل اهمیت رابطه او با دین زرتشتی و نیز دین الهی اکبرشاه، در دو بخش جداگانه به این موضوعات پرداخته شده است.

معرفی آراؤ اعتقدات آذربایجان موضوع فصل سوم این پژوهش است. مطالعه آثار آذربایجان به روشنی نشان می‌دهد که مکتب وی تلفیقی است از باورهای دینی و عرفانی ایران باستان،

عرفان و تصوف اسلامی و مکاتب فلسفی هند. در آثار به جای مانده از این مکتب، مطالب بسیاری از فلاسفه و صوفیان ایرانی نقل شده است، اغلب بدون آنکه اسمی از ایشان برده شود. آذربایجانیان در برخی اعتقادات خود همچون تناسخ و تأویل کتب آسمانی به عقاید فرق اسلامی- ایرانی نزدیک بوده‌اند. همچنین ممکن است در آداب ریاضت‌های بسیار دشوار خود، از مکاتب هندی تأثیر پذیرفته باشند. تاکنون بیش از همه، درباره ارتباط آموزه‌های آذربایجان با حکمت اشرافی سهوردی سخن گفته‌اند، گرچه این امر مخالفانی نیز دارد که آرای آذربایجان را از روح اعلای فلسفه اشراف دور می‌دانند. روشن است که به دلیل محدودیت منابع اصلی و دست اول به تمام اعتقادات این فرقه دسترسی نداریم. از خود آذربایجان مستقیماً کتابی به دست‌مان نرسیده است که شامل آموزه‌های مدون او باشد و بسیاری از مطالب کتاب‌هایی که از این مکتب باقی مانده است، تنها ترجمة فارسی رساله‌های فلاسفه و حکماء ایرانی است که البته آذربایان این مطالب را به حکماء ایران باستان منتب کرده‌اند. آنچه را که نگارنده از اعتقادات آذربایجان توانست گرد آورد، در فصل سوم مدون کرده است. ترتیب بخش‌های این فصل ترتیب الفبایی عنوانی است، به جز فصل موعود که به دلیل ارتباط موضوع، بعد از فصل معاد آمده است.

بخش‌هایی از نوشه‌های آذربایان که ناگزیر در متن پژوهش بارها باید به آن‌ها ارجاع داده می‌شد، در پیوست پژوهش آورده شده است. فایده دیگر این پیوست‌ها، آشنایی خواننده با بخش‌های کوتاهی از نوشه‌های آذربایجانیان است. در آخرین پیوست، واژه‌های دستیاری از متون و نوشه‌های ایشان جمع‌آوری و با تعریف و توضیحی که خود ایشان برای واژه‌ها آورده‌اند، فهرست شده است.

این اثر، حاصل طرح پژوهشی اینجانب در پژوهشگاه علوم انسانی در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ بوده است. پیش از اینکه این پژوهش را آغاز کنم، دنیل شفیلد و تاکشی آلوکی پژوهش‌های مهمی را درباره آذربایجان منتشر کرده بودند. تماس با این دو محقق، نخستین اقدام من بود و ایشان با بزرگواری تمامی مقالات خود را برایم ارسال کردند، بسیار از ایشان سپاسگزارم؛ به ویژه سپاسدار دنیل شفیلد هستم که منابع دیگری را هم که خود از آنها بهره برده بود، با گشاده‌دستی برایم ارسال کرد. در طول دوره پژوهش نیز کمک و راهنمایی های دوست و همکار مهریان و بزرگوارم دکتر حمیدرضا دالوند بسیار مغتنم و راهشگا بود، بسیار سپاسگزارشان هستم.

در پایان از همه مدیران و مسئولان پژوهشگاه علوم انسانی که برای پیشبرد شایسته پژوهش‌ها تلاش می‌کنند، صمیمانه سپاسگزارم؛ بهویژه قدردان دکتر حسینعلی قبادی ریسیس محترم پژوهشگاه، دکتر علیرضا ملایی توانی معاون محترم پژوهشی پژوهشگاه و تمامی همکاران ایشان هستم. سپاسگزاری می‌کنم از دکتر یدالله رفیعی مدیر انتشارات پژوهشگاه و همکاران بزرگوار ایشان که تلاش می‌کنند حاصل پژوهش‌های اعضای هیات علمی این مؤسسه به بهترین صورت منتشر شود و در دسترس علاقمندان قرار گیرد؛ بهویژه از همراهی، مهربانی و دلسوزی خانم مهدیه دین‌پناه سپاسگزارم.

این کتاب را به همسرم پدرام سروش پور و فرزند عزیزم اشا تقدیم می‌کنم که با صبر و فداکاری در طول این سال‌ها همواره از خود گذشته‌اند و مرا در پیشبرد کارهایم باری کرده‌اند.

فرزانه گشتاسب

تیر ۱۴۰۰



# فصل اول

## مقدمه

آذرکیوان (۹۴۰ ق / ۱۵۳۳ - ۱۶۱۹ م) بنیان‌گذار مکتب آذرکیوانی یا آذرهوشنگی، فردی از اهالی فارس بود که بخشی از عمر خود را در شیراز اقامت داشت. بنابر روایتی که در کتاب دبستان مذاهب از زندگی آذرکیوان آمده است، از پنج سالگی ریاضت را آغاز کرد و به کم خوری و شب‌بیداری پرداخت، همچنین بیست و هشت سال از عمر خود را در خُمی به سر برد. او در اواخر عمرش رسپار هند شد و در شهر «پتنه / پتنا» (Patna) مقیم شد و در آنجاتا سن هشتاد و پنج سالگی مریدانش را ارشاد می‌کرد، تا اینکه در حدود ۱۰۲۷ ق (۱۶۱۹ م) در شهر پتنا درگذشت. بر اساس نسب‌نامه‌ای که در همین کتاب برای آذرکیوان ذکر شده است، پس از هشت پشت، نسب او به آذرسasan پنجم مترجم و مفسر کتاب دست‌آورده است، سپس تا آذرسasan نخست پسر دارد، و در ادامه به هوشنگ و سیامک و کیومرث می‌رسد. پس از کیومرث نام‌ها نا‌آشنایند و نشانی از آنها در هیچ کتاب تاریخی پیش از آذرکیوان یافت نمی‌شود که به ترتیب عبارت‌اند از: یاسان آجام از نژاد یاسان، شای مهبول، شای کلیو، جی‌آlad، جی‌افرام، آباد آزاد از نژاد مه‌آباد. مه‌آباد یا آذرهوشنگ، همان کسی است که آذرکیوانیان کیش خود را به او منسوب می‌کنند و در واقع او را «برترین پیغمبران و بزرگ‌ترین پادشاهان و پدر مردم این دور» می‌دانند.

آذرکیوان و پیروانش، خود و نیاکان خویش را «پارسی» یا «فارسی» نامیده‌اند و از پیشینیان خود با عنوان «پارسیان»، «ائمه پارس»، «ائمه کشف و شهود پارس»، «اویای پارس» و «حکماء پارس» یاد کرده‌اند. همچنین خود را ایزدیان، یزدانیان، آبادیان، سپاسیان، هوشیان، انوشگان، آذرهوشنگیان و آذریان نامیده‌اند. منظور از «پارسیان» در نوشته‌های آذرهوشنگی، زرتشتیان ایران و هند یا عموم ایرانیان نیستند، بلکه گروهی از ایرانیان‌اند که بر راه و رسم

قدماء باقی مانده‌اند و به همین دلیل نسبت به دیگر ایرانیان برترند؛ به باور ایشان، پارسیان از نسل هوشنسگ و دیگر ایرانیان از نسل کیومرث‌اند. به نظر می‌رسد نام «آذریان» و «آذری کیشان»، همچنین نام «آذر» در اسم آذربیجان و برخی از شاگردان او مانند آذرهوش و مهرآذر و نیز در نام پیشینیان آذربیجان که خود را به ایشان منتب می‌کند مانند آذرگشتب، آذرزدشت، آذربهرام، آذرساسان و جزان، به اعتقادات اشراقی آذربیجان و پیروانش باز می‌گردد. آذرهوشنسگیان کتاب آسمانی خود را دستیر می‌دانند که یزدان برای مهآباد فرستاده است و در آن از همه دانش‌ها، به همه زبان‌ها سخن رفته است، زبانی که مهآباد این کتاب را بدان نوشه است، «زبان آسمانی» است که به هیچ یک از زبان‌های زمینی شباهت ندارد و شاه پیامبرانی که بعد از مهآباد آمدند، همگی سنت قدیم مهآباد را ادامه دادند و رونق بخشیدند.

اکثر پژوهشگرانی که درباره زندگی آذربیجان به پژوهش پرداخته‌اند، او را از زرتشیان فارس می‌دانند. این در حالی است که او نه با زرتشیان ایرانی و نه با زرتشیان هند در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی ارتباط چندانی ندارد و جز تعدادی انگشت شمار از زرتشیان که در حلقه مریدان او نام برده شده‌اند، هیچ اشاره‌ای به زرتشیان ایران و هند و آیین‌ها و اعتقاداتشان در کتب آذربیجانی نیست.

آذریان مهم‌ترین تفاوت خود را با زرتشیان در دو امر می‌دانند: یکی آنکه آذریان بر خلاف کسانی که قائل به «شریعت نقلی» هستند، پیرو تعالیم و احکام عقلی پیامبران اند و دوم اینکه آنان دینی را قبول دارند که ادیان پیش از خود را نیز تأیید می‌کند، نه ادیانی که فقط برای تأیید شریعت خود دلیل می‌آورند. علی‌رغم اینکه آبادیان خود را از زرتشیان جدا می‌دانستند، پیروان ادیان دیگر، هم آبادیان و هم زرتشیان را مجوس می‌نامیدند.

بر اساس منابعی که به آذربیجانیان اشاره دارد، کتاب‌ها و نوشه‌های آذربیجان و پیروانش بالغ بر بیست و پنج عنوان رساله بوده است که از آن میان، تنها هشت اثر بر جای مانده است: دستیر، خویشتاب، زردست‌افشار، زنده‌رود، زوره باستانی، شارستان چهارچمن، جام کیخسرو و دیستان مذاهب. آثار دیگری که به آذربیجان و پیروان او منسوب است و نشانی از آنها بر جای نمانده، عبارت‌اند از: آینه‌اسکندر، پتو فرهنگ، تخت طاق‌دیس، جشن سده، سرود مستان، سمرادنامه کامگار، نوش‌دارو، بزمگاه درویشان و جز آن.

در این هشت کتاب از قول خود آذربیجان و درباره عقاید او مطلب زیادی نیامده است و برای دریافت اصول اعتقادات این مکتب ناچاریم به نوشه‌ها و باورهای نویسنده‌گان این

كتب که پیروان او بوده‌اند، تکیه کنیم. اعتقاد به تناصح، خلع بدن و عروج روحانی، تأویل کتب آسمانی و قصص، ریاضت‌های دشوار و بسیار سخت، اشراق و سیر و سلوک، علوم غریبیه، معجزه، معاد و وحدت ادیان از مهم‌ترین باورهای عرفانی و فلسفی آذرکیوان و پیروان اوست. بر اساس کتب آذربایان، دانش و حکمتی که به آذرکیوان سپرده شد، میراث حکمای یونان و هند و پارس بود که از طریق حکمای قدیم این سرزمین‌ها به او آموخته شد. آذربایان معتقد بودند بعد از شهادت سهوردی تا زمان آذرکیوان، سنت قدیم و تعالیم شیخ اشراق در پرده خفا پنهان شده بود و ظلمت جهل بر دانایان و خردمندان سایه انداخته بود، تا اینکه آذرکیوان زمانی که در هند بود «به اوج کیوان مرتفع گردید و به مقام قاب قوسین افادنی رسید و مجددآموزه‌های اشرافی شیخ شهید را احیاء کرد».

«زبان آسمانی» که آذربایان بدان معتقد‌بودند، به باور ایشان زبانی است رمزی که مردمان زمینی (آخشیجی پیکران) قادر به سخن‌گفتن بدان نیستند، زیرا الهامی است از سوی خداوند که تنها با قلب می‌تواند دریافت شود. به اعتقاد ایشان دستایر مانند کتب دیگر پیامبران، کلام آسمانی است. باور دیگر ایشان آن است که پیروان همه ادیان همچون هندو، یهود، نصرانی، گبر، سنی و شیعه می‌توانند از رموز و اشارات کلام آسمانی بهره‌مند شوند؛ نیز بر این باورند که اصل و حقیقت همه ادیان یکی است، «اگر همه ایشان را به اسامی مختلفه نامند بنابر اختلاف لغات واستبعاد السنّه چنان‌که امام ارباب کشف واعیان و مقتدای اصحاب استدلال و برهان، آذرکیوان، در آینه اسکندر که از تصانیف آن حضرت است آورده که اختلاف فرقین مذکورین در نام است، چنان‌که پنلت سمارنک به هندی، و موبد به فارسی» (شارستان چهارچمن: ۱۶۳-۱۶۵).

### موری بر پژوهش‌های پیشین درباره آذرکیوان

نخستین فردی که در اواخر سده هیجدهم میلادی توجه دانشمندان و پژوهشگران را به سوی آذرکیوان و کتاب آسمانی دستایر کشاند، سر ولیام جونز انگلیسی بود. آشنایی او با این فرقه، به واسطه کتاب دستستان مذاهب اتفاق افتاد که در سال ۱۷۸۷ آن را خوانده بود. او با اعتقاد کامل به درستی مطالب این کتاب، در ششمين سخنرانی خود، در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۷۸۹ تاریخی جدید را برای ایران باستان معرفی کرد. وی با استناد به نوشته‌های محسن فانی که او را گردآورنده کتاب دستستان مذاهب می‌دانست، پیروان هوشنج را از پیروان زرتشت جدا کرده

و می‌نویسد «به اعتقاد پیروان هوشتنگ، مهآباد نخستین فرمانروای ایران و کل زمین است که مردم را به چهار طبقه روحانیان و نظامیان، بازرگانان و خدمتکاران تقسیم کرد...»<sup>۱</sup> مهآباد از سوی آفریدگار، کتابی مقدس به زبان آسمانی دریافت کرد و آن را در بین مردم رواج داد که نام اصلی آن معلوم نیست و نویسنده مسلمان، عنوان عربی دستایر را بدان داده است (Jones, 1824: 99-100). ویلیام جونز، چهارده پیامبر مهآبادی را با چهارده منو (manu) در عقاید هندو مقایسه می‌کند که نخستین آنها، کتابی مشتمل بر احکام و فرامین خدا دارد که به نظر هندوان با ودا برابر است و به زبانی نوشته شده که زبان خدایان است و به همین دلیل کتاب مهآباد را با کتاب قوانین منو<sup>۲</sup> یکی می‌شمارد (Ibid: 100).

پژوهشگران بعدی همین عقیده جونز را شرح و بسط بیشتر دادند و تا آنجا پیش رفته که کتاب مهآباد را نسخه اصلی کتاب مقدس ایرانیان، وزند/اوستا و کتاب زرتشت را رونوشتی از آن انگاشتند؛ و مهآباد را زرتشت اصلی و زرتشت متون اوستایی را کسی دانستند که با استفاده از نام او، به عنوان مصلح و پیامبری قانون‌گذار به ارج و بزرگی دست یافت (Faber, 1816: vol. 2, 69).

سخن جونز و مقایسه چهارده پیامبر مهآبادی با چهارده منو را می‌توان مورد توجه قرارداد و بیشتر بررسی کرد. منو در دوره پورانه‌ها (Purāna) یعنی دوران ادبیات اساطیری و حماسی

۱. این چهار طبقه هر کدام نامی دستایری در کتاب دیستان مذاهب دارند (به ترتیب: هورستار، سورستار، رورستار) و گروه چهارم را با وظیفه پیشکاری و خدمت در عقاید ایرانی نمی‌توان یافته و به نظر می‌رسد که از عقاید مردم هند تاثیرگرفته است. نام این چهار طبقه در دیستان مذاهب چنین آمده است: نخست هیریدان و موبidan و زهاد و علماء که ایشان برای نگاه داشتن دین و ضبط حدود و آئین‌اند و ایشان را «برمن» و «برمن» خوانند و یعنی برینیان می‌مانند که ملانکه علویه‌اند، و «هورستار» نیز سرایند. قسم دوم خسروان و پهلوانان که به کار جهانداری و حکومت وداد و منع و ستم می‌پردازند و ایشان را «چترمان» و «چترمن» و «چتری» گفته‌اند. چه چتر به معنی نشان و علامتی است که غالباً را باشد، چتر سایه‌دار و سایه‌بان را نیز نامند. و خلق در سایه این فرقه‌اند. و «نورستار» نیز سرایند. و بخش سیم اهل زراعت و کشاورزان و پیشه‌وران و هنرمندان و اهل صنعت‌اند و ایشان را «اباس» خوانند چه باس بسیار را گویند. این فرقه از جمیع فرق بسیار و بیشتر باشند و باس هم به معنی آبادی و معموری است. آبادی از ایشان است. و سورستار نیز نامند. و گروه چهارم برای هرگونه پیشکاری و خدمت‌اند. این فرقه را سودین و سودی نامیدند. چه از ایشان سود و تن‌آسایی و آسایش مردم را رسید و رورستار نیز سرایند (دیستان مذاهب: ۱۵).

۲. کتاب «قوانین منو» که manava dharma s'astra نام دارد، مشتمل بر وظایف کلی هندوان. بدون در نظر گرفتن طبقات اجتماعی بوده و شامل بخشش، تسلط بر نفس، پاکیزگی، حکمت و عقل، راستی، آزار نرساندن به دیگران است (شایگان، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۹۵).

پس از ودایی، نام و عنوان هر یک از حاکمان حکیمی است که در آغاز یکی از چهارده «دوره منو» یا «منوتنه» (*manvantara*) ظهر می‌کند. در این سنت، کل دوره جهان یک روز برهما (Brahma) است که با آغاز روز، آفرینش شروع می‌شود و پس از پایان این روز و فرارسیدن شب، برهما به خواب می‌رود و انحلال عالم (pralaya) رخ می‌دهد تا زمانی که خدا دوباره بیدار شود و مجددًا جهانی دیگر آغاز شود. یک روز برهما که یک کالپه (kalpa) است، از ۱۴ منوتنه تشکیل شده و هر منوتنه معادل ۷۱ مهایوگه (mahāyuga) است.<sup>۱</sup> ما اکنون در دوره کالی یوگا از هفتمنین منوتنه به سر می‌بریم که vaivasvata نام دارد و هنوز هفت منوتنه دیگر از عمر جهان باقی مانده است (Rocher, 2005: 5679). منو اولین انسان، اولین شاه و آورنده شریعت و قانون گذار الهی در هر دوره جهان است و اوست که شریعت و دادها را وضع می‌کند (شایگان، ۱۳۸۳: ج ۱، ۲۷۶؛ ج ۲، ۷۲۳: ۵۶۷۹). به این ترتیب دور از احتمال نیست که اندیشه چهارده پیامبر مه‌آبادی در مکتب آذرکیوان، از متون هندی الهام گرفته باشد.<sup>۲</sup>

انتشار رساله‌های مکتب آذرکیوان که یکی پس از دیگری پیدا می‌شد، آغازگر راه پژوهش درباره این مکتب مرموز و ناشناخته بود. اولین کتابی که از مجموعه تألیفات آذرکیوان و پژوهش منتشر شد، کتاب دیستان مذاهب بود. در سال ۱۷۸۹ تعلیم نخست این کتاب درباره عقاید پارسیان توسط فرانسیس گلادوین به انگلیسی ترجمه شد و به چاپ رسید؛ سپس متن کامل فارسی در سال ۱۸۰۹ به کوشش نذر اشرف و بعد از آن ترجمه گجراتی کتاب به قلم فریدون مرزبان در سال ۱۸۱۵ منتشر شد.<sup>۳</sup> دومین کتابی که از مجموعه آثار آذرکیوانیان منتشر شد، دستاورد بود. این کتاب که در سال ۱۷۷۸ توسط ملاکاووس از ایران به

۱. هر کالپه ۱۰۰۰ مهایوگه است؛ اما حاصل ضرب ۱۴ در ۷۱ برابر است با ۹۹۴ که شش مهایوگه کمتر از ۱۰۰۰ است. ممکن است این شش مهایوگه، دوره‌ای کوتاه پیش از آفرینش جهان یا در پایان آن باشد.

۲. جونز واژه مه‌آباد را نیز یک واژه سنسکریت دانسته ولی توضیح بیشتری درباره آن نداده است (Jones, 1824: 100)؛ اما فابر درباره منشاء سنسکریت این واژه به تفصیل نظریه پردازی کرده و آن را از واژه *maha-bād* به معنی «بدای بزرگ» دانسته است (Faber, 1816: vol. 2, 68).

۳. ترجمة کامل انگلیسی در سال ۱۸۴۳ توسط دیوید شی و آنتونی ترویر در سه جلد، و مجددًا در سال ۱۹۰۱ با مقدمه‌ای از جکسن به چاپ رسید؛ و رحیم رضازاده ملک در سال ۱۳۶۲ شمسی کتاب دیستان مذاهب را با یادداشت‌های مفصل در دو جلد، جلد اول شامل متن کتاب و جلد دوم مشتمل بر تعلیقات، در کتابخانه طهوری به چاپ رسانید (برای مشخصات کتاب شناختی این کتاب‌ها ← همین کتاب، فصل دوم، میراث مکتوب آذرکیوان و شاگردانش).

هند بردۀ شده بود، پس از فراز و نشیب‌هایی، در سال ۱۸۱۸ م با تلاش ملکفیروز پسر ملاکاووس به چاپ رسید.<sup>۱</sup> آثار دیگر آذرکیوانیان نیز به تدریج در نیمه دوم سده نوزدهم چاپ و منتشر شد. سه رسالهٔ خویشتاتب، زردست/افشار و زنده‌رود همراه با ترجمهٔ گجراتی آنها در سال ۱۸۴۶ م، جام کیخسرو در سال ۱۸۴۸ م، شارستان چهارچمن در سال ۱۸۵۴ م، و رسالهٔ زوره باستانی همراه با سه رساله‌ای که قبلاً منتشر شده بود (خویشتاتب، زردست/افشار و زنده‌رود) در مجموعه‌ای به نام آسین هوشنگ در سال ۱۸۷۹ م منتشر شد.<sup>۲</sup>

نخستین پژوهش علمی دربارهٔ زندگی، آثار و عقاید آذرکیوان راجیوانجی جمشیدجی مدبی<sup>۳</sup> در سال ۱۹۳۲ م، با عنوان «یک موبد بلندپایهٔ پارسی (دستور آذرکیوان ۱۵۹۲-۱۶۱۴ م) و مریدان زرتشتی او در پنه، در قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی»<sup>۴</sup> منتشر ساخت. چنان‌که از عنوان مقالهٔ مدبی برمی‌آید، وی آذرکیوان را یک روحانی زرتشتی در بالاترین مرتبهٔ آن یعنی دستور می‌دانست و معتقد بود که پیروان و مریدان وی نیز اکثراً از زرتشتیان بوده‌اند. او در مقالهٔ خود، فهرستی از آثار آذرکیوانیان و شرح حالی کوتاه از شاگردان زرتشتی و غیرزرتشتی آذرکیوان گردآوری کرده است. کتاب دبستان مذاهب مهم‌ترین منبع وی در نگارش این مقاله بوده است.

مقالهٔ مدبی و چاپ نوشته‌های آذرکیوانیان، سبب شد تا زرتشتیان پارسی از نیمه دوم قرن بیستم به بعد، به نام آذرکیوان به عنوان یکی از دستوران و موبدان زرتشتی در تألیفات خود اشاره کنند؛ برای نمونه می‌توان به معرفی کوتاه پی‌مستر از آذرکیوان در ردیف موبدان پارسی هند (Paymaster, 1954: 126-127) و توضیحات دالادریاره مکتب آذرکیوان به عنوان یک مکتب باطنی و عرفانی اشاره کرد (Dhalla, 1938: 461-469). دلا از آذرکیوان به عنوان آخرین پارسی زرتشتی نام می‌برد که کلید رمزهای پنهان دین زرتشت را در دست داشت. کلیدی که به عقیده او، بعد از آذرکیوان گم شد (Ibid: 503). به این ترتیب روشن است که دلا مدافعان آموذهای سری

۱. ترجمهٔ گجراتی دستایر در سال ۱۸۴۸ م به قلم ملاکیقباد منتشر شد. در سال ۱۸۸۸ چاپ مجدد ترجمه انگلیسی (چاپ سال ۱۸۱۸ م) و چاپ متن فارسی آن با مقدمهٔ فارسی ملکفیروز همراه با «فرهنگ لغات کتاب مستطاب دستایر» در بمبئی انجام شد (برای مشخصات کتاب شناختی این کتاب‌ها ← همین کتاب، فصل دوم. میراث مکتب آذرکیوان و شاگردانش).

۲. برای مشخصات کتاب شناختی این کتاب‌ها و چاپ‌های دیگر آنها ← همین کتاب. فصل دوم. میراث مکتب آذرکیوان و شاگردانش.

3. Jivanji Jamshedji Modi

4. "A Parsee High Priest (Dastur Azar Kaiwan, 1529-1614 A.D) with his Zoroastrian Disciples in Patna, in the 16th and 17th Century A.C." (in: *Journal of K.R. Cama Oriental Institute* 20, pp. 1-85).

و عرفانی آذرکیوان و مکتب اوست؛ وی معتقد است تنها به کمک چنین آموزه‌ای است که می‌توان از لایه‌های سطحی دین که ویژه عوام مردم است عبور کرد و به لایه‌های باطنی و پنهان دین دست یافت. او دو ویژگی مهم برای تعالیم آذرکیوان برشمرده است، یکی وجود دو مرتبه و لایهٔ معنایی در اوستا و دیگری راه ورسم زهدورزی (Ibid: 468-466).

نخستین مقالات درباره آذرکیوان در زبان فارسی، به قلم ابراهیم پورداود نوشته شد. پورداود که حدود سال‌های ۱۲۹۰-۱۲۹۱ خورشیدی بعد از مطالعه دستاگیر، شیفتۀ واژه‌های فارسی آن شده بود، ناگهان با تذکر محمد قزوینی به تردید می‌افتد و پس از تحقیق و تفحص در آرای مستشرقان و اصل نوشته‌های ایران باستان از جمله متون اوستایی و پهلوی، درمی‌یابد که به هیچ روی، نمی‌توان قدمت و صحت مطالب دستاگیر را تأیید کرد. او پس از چند سخنرانی و چاپ مقالاتی کوتاه، مقاله‌ای مفصل به نام «دستاگیر» را در سال ۱۳۲۶، در کتابی با عنوان فرهنگ ایران باستان منتشر می‌کند. وی در این مقاله بیشتر به زبان دستاگیر می‌پردازد تا کیش و آیین آن، چون معتقد است «زیانی که از این نامه به مارسیده، از لغت‌های ساختگی آن است نه از آیین دروغین آن» (پورداود، ۱۳۵۵: ۴۳). پورداود پس از شرحی مختصراً درباره چگونگی یافته شدن دستاگیر و انتشار آن، تلاش می‌کند تا با آوردن شواهد واژگانی از این کتاب، ساختگی و نادرست بودن زبان دستاگیر را اثبات کند.

محمد معین در مقاله «آذرکیوان و پیروان او»، به موضوعاتی چون «آذرکیوان که بود»، «چرا به هندوستان رفت»، «شاگردان و پیروان آذرکیوان» و «مهم ترین آثار آنها» پرداخته است. وی بیش از همه، از مقاله مدلی و پورداود بهره برده است. او درباره آیین آذرکیوان می‌نویسد: «عقاید این فرقه معجوني است از ادیان زرتشتی، یهودی، مسیحی، مانوی، مزدکی و اسلام و بدیهی است با عقاید زرتشتی کاملاً تطبیق نمی‌کند و بیشتر متمایل به آیین‌های برهمایی، بودایی و فلسفه افلاطونی جدید است». معین در بخش آخر مقاله‌اش با طرح این سؤال که «آیا تقلب و تزویری در میان بوده است؟» (معین، ۱۳۳۶: ۳۶)، محققان را به دو گروه تقسیم می‌کند، کسانی چون استاد پورداود که معتقد بودند آذرکیوان و پیروان او گروهی متقلب و مزور بوده‌اند که با جعل دین و زبان خواسته‌اند مردم را بفریبدند و گروه دوم پژوهشگرانی چون ملایفیروز و هانری کربن که مخالف این عقیده بودند و آذرکیوان و پیروانش را حکیمانی اشرافی به شمار می‌آوردند. معین تلاش می‌کند تا در بررسی خود، راهی میانه را در پیش گیرد و از شدت و استواری سخن محققانی چون پورداود، در رد کامل عقاید آذرکیوان از سه جنبه دینی، مسائل تاریخی و زبانی بکاهد.

رشید شهمردان در کتاب خود، تاریخ زرتشتیان- فرزانگان زرتشتی، مطالبی درباره آذرکیوان و زندگی او، شاگردان و پیروانش، قدمت دستایر و دستور آذرکیوان و نیز ارتباط آذرکیوان با شاهان مغول و اکبرشاه گردآوری کرده است. شهمردان از پژوهشگرانی است که نه تنها در راستی و درستی آذرکیوان تردید ندارد، بلکه تلاش می‌کند تا آموزه‌های زرتشتی و کردار و اندیشه‌های حکما و موبدان زرتشتی را نیز در سایه تعالیم آذرکیوانی تعبیر کند. وی در ذیل مطلبی با عنوان «نظریات زرتشتیان راجع به سلوک» می‌نویسد:

فرزانگان و روحانیان ایران باستان ریاضت را می‌ستودند. ریاضتی که اختیاری یعنی طریقت و سلوک در راه حقیقت باشد، نه ریاضت اضطراری و بلایی که خداوند برای سزای بدکاران نازل می‌سازد. شرایط رهروی و سلوک نزد آنها بسیار بوده. موبد هوشیار در کتاب خویش سروд مستان مفصل‌شرح می‌دهد: از آن جمله است معاشرت و صحبت با دانایان، تجرید، پرهیزگاری، آشنایی با مردم و مهربانی، توکل، شکیبایی، خرسندي، برداشت و مانند آن... (شهمردان، ۱۳۶۳: ۱۱۷).

این نظر که شهمردان آن را به فرزانگان و روحانیان ایران باستان نسبت داده است، در حقیقت از کتاب دیستان مذاهب (ص ۲۶-۲۷) نقل شده و در آنجا از عقاید سپاسیان و آذرکیوانیان دانسته شده است. در ادامه سخن، شهمردان نمونه‌هایی دیگر از ریاضت و زهدورزی حکمای یزدانی را از کتاب دیستان مذاهب نقل می‌کند و همه را از عقاید زرتشتیان به شمار می‌آورد؛ همچنین کسانی را که نامشان به عنوان شاگردان و پیروان آذرکیوان در کتاب‌های دیستان مذاهب و شارستان چهارچمن آمده است، به عنوان حکیمان و فرزانگان زرتشتی نام می‌برد و شرح حال ایشان را از این کتاب‌ها نقل می‌کند، افرادی مانند فرزانه خراد، فرزانه اردشیر، فرزانه خردمند، موبد هوشیار، موبد خداجوی. شهمردان پس از کی نشین، ارونند، شاه کیخسرو، جاماسب حکیم، اسفندیار، پشوتن، ساسان، تنسر، ارد اوپراز و آذرباد ماراسپند، شرحی نسبتاً مفصل درباره آذرکیوان می‌آورد و او را چنین معرفی می‌کند:

سرکرده گروه خداشناسان، روشن‌روانان و اولیای متاخرین و فرزانگان زرتشتی در پایان سده دهم هجری، حضرت دستور آذرکیوان می‌باشد. می‌گویند که از سروشاورزان کوچ‌نشین‌های دلپیان نادیدنی است که برای تعلیم بشریت قدم از اعتکاف بیرون نهاده است (همان: ۱۴۰). فتح الله مجتبایی پژوهشگر دیگری است که در دو مقاله کوتاه «آذرکیوان» و «آذرکیوانیه» در دانشنامه ایران و مقاله‌ای مفصل‌تر با عنوان «آذرکیوان» در جلد اول دایرة المعارف بزرگ

اسلامی و در دو مقاله «دستایر» و «دبستان مذاهب» در دایرة المعارف ایرانیکا<sup>۱</sup>، آذربیجان و تألیفات او و شاگردانش را معرفی کرده است.

عبدالحسین زرین‌کوب از پژوهشگرانی است که بر اساس نوشته‌ها و روایاتی که از مکتب آذربیجانی باقی مانده‌اند، آذربیجان را شخصیتی مجعلو و موهوم شمرده و نام اصحاب و آثار منسوب به آنها را ساختگی دانسته است؛ از جمله کتاب دبستان مذاهب را مشتمل بر مجعلولات و اغراقات بسیار درباره ادیان و مذاهب پارسیان و هندیان دانسته و دستایر را کتابی مضحك و مجعلو نامیده است.<sup>۲</sup> به عقیده او با اینکه باید در وجود شخصی تاریخی به نام آذربیجان تردید کرد، اما فرقه آذربیجانیه وجود داشته است؛ «معهذا آثار بازمانده از این فرقه، که ظاهراً تعدادشان هم بخلاف دعویشان بسیار نبوده است، روی هم رفته آنها را بیشتر عده‌ای جعل و کذاب و غیرقابل اعتماد نشان می‌دهد و هند البته همواره برای چنین مدعیان، مثل بابارت، آمادگی داشته است و ظهرور آنها و رواج دعاوی آنها را باید با غرابت تلقی کرد» (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۳۶۹).

علی‌اصغر مصطفوی نیز در کتابی با عنوان ترفند پیغمبر سازان و دستایر آسمانی به سختی بر جعلی بودن دستایر تاکید دارد. وی متن دستایر و فرهنگ واژگان آن را در این کتاب چاپ کرده است و در مقدمه‌ای مفصل (حدود ۲۰۰ صفحه) سعی در اثبات این امر دارد که: «دستایر نیز در شمار صد‌ها کتاب و نامه جعلی دیگری است که به دست انگلیسیان در دوره اوج استعمار ساخته و پرداخته شده است» (مصطفوی، ۱۳۷۰: ۶).

محمد توکلی طرقی در جست‌وجوی چگونگی بازسازی هويت ايراني در گزارش تاريخ، «مكتب نوزرتشتی و اشرافی منش» آذربیجانیان را، سرآغاز جنبش بازیابی (renaissance) در ايران می‌داند که به ویژه در نیمة نخست قرن سیزدهم هجری و چاپ و انتشار آثار اين فرقه، به دليل آغاز و گسترش صنعت چاپ، تأثیری آشکار و مهم بر فکر و اندیشه ايرانيان درباره تاريخ و زبانشان گذاشت (توکلی طرقی، ۱۳۸۲: ۱۶). او اشاعه پارسي‌نويسی و خودداری از به کار بردن كلمات عربی، «ايران افرازي» و تکيه بر برتری نژادی ايرانيان بر ديگر اقوام و فصاحت زيان

1. "Dabestān-e madjāheb", *Encyclopedia Iranica*, vol. 6. pp. 532- 534; "Dasātīr", *Encyclopaedia Iranica*, vol. 7. p. 84.

2. مرحوم زرین‌کوب در همین کتاب، ملافیروز را از پیروان آذربیجان و به اشتباه وی را «مؤلف کتاب مضحل و مجعل دستایر» دانسته است (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۳۶۸).

فارسی، و بازپردازی اسطوره‌ها و شخصیت‌های ازیادرفته را، نشانه‌های کوشش آذرکیوانیان برای نوزایی ایران می‌داند (همان: ۲۱-۱۸). به عقیده او آذرکیوانیان با بازخوانی اسناد و سنن اسلامی و باگشودن نکات نهفته در متون تاریخی، تلاش کردند تا گذشته پارسیان را بازخوانی کنند و برای آنان هویتی نو بسازند (همان: ۲۳). توکلی درباره بازسازی تاریخ باستانی ایران به دست آذرکیوانیان چنین می‌نویسد:

یکی از شگردهای آذرکیوانیان برای بازسازی گذشته‌های فراموش شده، تقسیم‌بندی تاریخ باستان به دوره‌های پنج گانه‌ای بود که چهار دوره آن پیش از پیدایش کیومرث گلشاهی روی داد. به دور از سرکوبی‌های صفویان شیعه‌آیین، آذرکیوانیان در فضای همزیستی مذهبی اکبرشاه در هند، به تلافی سال‌ها خاموشی پیرامون اسطوره‌های تاریخی ایران، گزارش‌هایی ساختند که بسیاری را به بازندهشی تاریخ و زبان ایران واداشت. اینکه بر اساس کدامیں متون آنها توانستند دوره‌های آبادیان، جیان، شائیان، و یاسانیان را بسازند، آشکار نیست. آشکار آن است که آنها گذشته‌ای ساختند که در آن ایرانیان قدیم‌تر از تمامی اقوام دیگر بودند (همان: ۲۱). از جمله پژوهش‌های دیگری که نگاهی هم به دستایر و واژه‌های دستایری دارند، می‌توان به تحقیقاتی اشاره کرد که به جریان سرهنوسی در زبان فارسی پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

برخی از سهوردی‌شناسان و محققانی که در حوزه فلسفه اشراق پژوهش می‌کنند، به مناسبت ادعای آذرکیوانیان مبنی بر ادامه حکمت خسروانی در آموزه‌هایشان، گاه به بررسی نوشه‌های آذریان نیز پرداخته‌اند؛ از این پژوهشگران می‌توان به نام غلامحسین ابراهیمی دینانی و هانزی کربن اشاره کرد که اتفاقاً نظری مخالف یکدیگر دارند. دینانی چنان‌که خود می‌گوید، نه به جنبه‌های لغوی و ادبی آثار آذرکیوانیان و نه به جنبه‌های تاریخی این جریان فکری نمی‌پردازد، بلکه تنها جنبه فلسفی و فکری طریقه آذرکیوانی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. او از میان نوشه‌های آذرکیوانیان، دستان مذاهب و دستایر را بررسی کرده است و آنها را مطالبی سنت و بی‌اساس می‌داند. به نظر او آنچه در این فرقه تعلیم داده می‌شود، «نوعی التقطاط و ترکیبی ناهمگون از عناصر مختلف فکری» است (دینانی، ۱۳۷۷: ۲، ۳۷۶). البته عمده اشکالی که دینانی درباره عقاید این فرقه مطرح می‌کند، از فصل یازدهم کتاب دستان مذاهب است که درباره عقاید حکما نوشته شده، نه عقاید آذرکیوان؛ و چنان‌که دینانی نیز اشاره کرده است، فهم مؤلف از مطالب فلسفی چندان عمیق و دقیق نبوده است و به همین

<sup>۱</sup>. برای نمونه نک: عطوفی و افروزنده، ۱۳۸۹؛ رمضان‌نیا، ۲۰۱۲؛ رمضان‌نیا، ۱۳۹۲؛ سلیمانی، ۱۳۹۲.

دلیل در نقل مطالب از کتب گوناگون دچار اشتباهات زیادی شده است.

هانری کربن را باید از زمرة مشهورترین مستشرقان و ایران‌شناسان قرن بیستم دانست که درباره آذرکیوان مطالبی مهم نوشته است. کربن فیلسوف و سهورودی‌شناس فرانسوی در مقاله «آذرکیوان» در  *دائرة المعارف ایرانیکا*<sup>۱</sup> و در فصل «اعقاب اشرافی در ایران و هند» از کتاب اسلام در سرزمین ایران از آذرکیوان و آراء و عقایدش سخن گفته است. به اعتقاد کربن، احیاء جریان عرفان و فلسفه اشرافی سهورودی در بین زرتشتیان – ادعایی که خود آذرکیوانیان هم داشتند – مهم‌ترین پیام و آموزه مکتب آذرکیوانی است. به نظر او آثار آذرکیوان برای متخصصان متون پهلوی و اوستایی که رویکرد فیلولوژیک دارند، اهمیت چندانی ندارد، ولی برای پژوهندگان عرصه حکمت دینی بسیار مهم است؛ «زیرا حاکی از بازخوانی و تفسیر آثار سهورودی در پرتو دانشی است که این زرداشتیان، خود از اوستا و کتب پهلوی داشته‌اند» (کربن، ۱۳۹۰: ۵۶۰).

ژاک دوشن گیمن ایران‌شناس بلژیکی، در کتاب خود دین‌های ایران باستان تنها یک صفحه را به آذرکیوان اختصاص داده و او را عارفی زرتشتی و ایرانی تبار دانسته است که با روش مرتاضان هندی عمل می‌کرد. به عقیده او آذرکیوان، مانند سهورودی، ترکیبی از مزدآگرایی و نوافل‌اطون گرایی را تعلیم می‌داد و تفسیر و تأویل تعالیم زرتشتی و حمامه‌های ایران باستان در آموزه‌های او نقش اساسی داشته است (دوشن گیمن، ۱۳۷۵: ۴۳۳).

ماریان موله، ایران‌شناس دیگری است که در یادداشتی کوتاه آموزه‌های مکتب آذرکیوان را «التقاطی صوفیانه- اشرافی در لباس مبدل مزدایی» دانسته است:

مسئله این بوده است که نشان دهنده دین زرتشتی چندان از اسلام متفاوت نیست و نیز اینکه دین پارسی کهن‌ترین همه ادیان است و آن یک از این مشتق می‌شود. برای رسیدن به این نتیجه، دین زرتشتی را از تمام محتواش خالی می‌کردند. از وجود پیامبران پرشمار مقدم بر کیومرث خبر می‌دادند که آموزه‌های فرضیشان از آموزه‌های مکاتب صوفیانه عصر چندان متفاوت نبود و از سوی دیگر، برای توضیح اعمال پیامبران شناخته شده مزدایی نوعی تأویل را می‌پذیرفتند. نتیجه آن التقاطی صوفیانه- اشرافی بود در لباس مبدل مزدایی؛ تأثیر ایده‌های ابن عربی در این مورد بی‌شک در خور توجه بوده است (موله، ۱۳۹۵: ۳۴، ۴).

1. "Azarkayvan", *Encyclopaedia Iranica*, vol. III, pp.183-187.

در پانزده سال اخیر، دو ایران‌شناس جوان، تاکشی آنکی و دنیل شفیلد تحقیقاتی درباره آذربیجان انجام داده‌اند. آنکی بر این باور است که آذربیجان، موبدان موبد زرتشتیان فارس در سدهٔ شانزدهم میلادی بوده است. وی معتقد است برخلاف زرتشتیان یزد و کرمان یعنی همان زرتشتیانی که تا امروز باقی‌مانده‌اند و پیرو آموزه‌های سنتی دین زرتشتی هستند و زرتشتیان گجرات که پیرو زرتشتیان یزد و کرمان هستند، زرتشتیان فارس افرادی عارف و صوفی مسلک و وارث فلسفهٔ نوافل‌اطوئی بودند که بر ادبیات دورهٔ میانهٔ زرتشتی، به‌ویژه کتاب سوم و چهارم دینکرد تأثیر گذاشته بود (Aoki, 2001b: 60-61). به باور او، این زرتشتیان در سدهٔ شانزدهم میلادی همراه رهبرشان آذربیجان به هند می‌روند، اما بعد از سدهٔ هفدهم میلادی دیگر اثری از حضور آنها نداریم (Aoki, 2002: 151). آنکی بی‌توجهی آذربیجان و شاگردانش به متون اوستایی و پهلوی را به دلیل بی‌اطلاعی ایشان از زبان این متون می‌داند و اینکه نام زرتشت در فهرست حکیمان قدیم که آذربیجان آنها را در خواب دیده و از آنها تأیید گرفته، نیامده است، به این دلیل می‌داند که آذربیجان نسبتی بین خود زرتشت و دین زرتشتی عرفانی قائل نبوده است (Aoki, 2001a: 265, 269).

دنیل شفیلد، در مقاله‌ای با عنوان «زبان آسمانی در دورهٔ صفویه در ایران» با بررسی زبان دستایر که به باور آذربایجانیان، زبانی آسمانی بود، این احتمال را مطرح می‌کند که نظر آذربیجان در این باره از اندیشه‌های فرقهٔ حروفیه تأثیر گرفته است (Sheffield, 2014: 165). موضوع دومی که وی در مقالهٔ مهم خود به آن می‌پردازد، عقیدهٔ وحدت ادیان و رسیدن همهٔ ادیان جهان به یک حقیقت واحد در اندیشهٔ آذربایجان است. شفیلد این بحث را به این نتیجه می‌رساند که این اندیشهٔ آذربایان بر نظریهٔ «صلح کل» اکبرشاه تأثیر مستقیم و بنیادین داشته است.